

## "سوورای" جمشید و "سوورای" ضحاک

درفرگرد دوم و ندیداد (ویدیوداد) بند ۶ (وبه تکرار در بندهای ۱۰ و ۳۰ و ۳۸) از دو افزار یا سلاحی (-zaya) که اهوره مزدا به جمشید اعطا کرده سخن رفته است. نام یکی از این دو "اشترا" (-aštrā) "شلاق، نازیانه" است که در مورد معنی آن تردیدی نیست و دیگری "سوورا" (-suwra) یا سوفا (-sufrā) است که با صفت "زرین" آمده و در مورد معنی آن حدسهای مختلفی زده شده است از قبیل "انگسرخاتم"، "حلقه"، "تیر"، "خیش" یا "سیخونک" که از میان آنها نظر آخر که از بیلی (Bailey) است و بر اساس توجیه اشتقاقی کلمه قرار دارد بیشتر مورد قبول قرار گرفته است!

مترجمان اوستا "سوورا" را در پهلوی به "سوراک اومند" یا "سورک اومند" برگردانیده اند. از آنجا که در گزیده‌های زادسپرم (فصل ۳۵ بند ۲۰) گاودم (=نفیر) سوشیانس که با آن مردگان را در پایان جهان بر می‌انگیزانده "سوراک اومند" زرین تشبیه شده است، اخیراً معنی "نفیر" نیز برای این افزار جمشید پیشنهاد شده است.<sup>۳</sup> اگر چه به قرینه "اشترا" (= شلاق) معنی "نفیر" در بافت عبارت اوستایی چندان مناسب نیست، اما به احتمال قریب به یقین مترجمان و مفسران اوستا در دوره ساسانی "سوراک اومند" را به معنی "نفیر" می‌دانسته اند.

اما "سوورا" تنها به جمشید اختصاص نداشته است. در کتاب نهم دینکرد (فصل ۲۱ بند ۱۳، چاپ مدن ص ۸۱۲ س ۷ به بعد) که بر مبنای متنهای اوستایی تدوین شده است به "سوراک اومند" ضحاک و مورد استعمال آن اشاره شده است:

۱- در مورد حدسها و نظریهای مختلف رک به

C. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, 1583.

H. W. Bailey, *Z roastrian Problems*, Oxford, 1943, p. 219 ff.

شهرام (م) هدایتی، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال هشتم، ش ۲ (۱۳۴۹)، ص ۱۰۸ به بعد؛

مهرداد بهار، اساطیر ایران، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۳۴.

۲- سوراک / گ  $sūrāk/g$  و  $sūrāk/g$  دو گونه از یکدیگر اند و معادل و هم معنی "سوراک" در فارسی.

۳- هدایتی، همان مأخذ، بهار، همان مأخذ.

ēn-iz Kū Ka-š zan ud X<sup>W</sup>āstag ī-š abāyišnīg sahist dāštar.  
 āgāhīh mad, ēg-iš pad sūragōmand<sup>۱</sup> I zarrēn andar āhixt  
 ud ān bandag ēraxt, pad mēnōg qyāgīh ō gristaq bē mad I  
 Az I Dahāg.

« این نیز که چون به آگاهی می رسید که به نظر می رسد که کسی زن و خواسته شایسته‌ای دارد، وی (=ضحاک) اورابا "سورک او مند" زرین (به سوی خود) درمی کشید، آن بنده را محکوم می کرد، به جای پنهانی، به لانه (خویش) می آمد. "نظیر این قطعه را در کتاب البدء والتاریخ مقدسی می یابیم که مسلماً بر اساس سنتهای ساسانی قرار دارد و از نظر توصیفی که درباره این افزار ضحاک دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است:

"انهم قالوا ملک الأقالیم السبعة وكان عمل فی محلته وهونازل فیها سبع مشارا  
 لكل اقلیم مشاركة وهی منفحة من ذهب فكلما أراد أن یرسل سحره علی اقلیم مونا و رزیة او  
 سحاعة نفخ فی تلك المشاركة فأصاب ذلك الاقلیم من معرفته بقدر نفخه وكان إدارأی فی تلك  
 الاقلیم جاریة حسنة او دابة فارهة نفخ فی المشاركة فاجترها لیه بسحره."

"وگفته اند که وی (=ضحاک) فرمانروای هفت اقلیم بود و در همان جایی که نشسته بود، هفت "مشاره" ساخته بود، برای هر اقلیمی اشاره‌ای و آن عبارت بود از دمی زرین. و هرگاه می خواست افسون خویش را به منظور وارد کردن مرگ یا بلا یا گرسنگی به اقلیمی بفرستد، در آن اشاره می دمید و به اندازه دمیدن وی آن اقلیم را آسیب می رسید. و هرگاه در اقلیمی زنی زیباروی یا ستوری فریه می یافت، در آن اشاره می دمید و با افسون خویش آن را به سوی خود می کشانید."

تشابه میان عبارت دینکرد و البدء بسیار زیاد است، گویی که هر دو از یک روایت مشترک سرچشمه گرفته اند. به جای کلمه "سورک او مند زرین" دینکرد در البدء "مشاره" آمده و نوعی "منفحة من ذهب" دانسته شده است. در برابر "چرا دیگ" (زن جوان، دختر) "جاریه حسنة" و به جای "اندر آهخت" فعل اجتر آمده است. این عبارت نیز می رساند

۱- این کلمه در متن مدن به غلط d<sup>3</sup>lk<sup>3</sup>wmnd (که شاید غلط چاپی باشد) آمده است.

اما در سه نسخه خطی دینکرد swlk<sup>3</sup>wmnd است.

۲- به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۳، ج ۳، ص ۱۴۱ و ترجمه فارسی تحت عنوان

"آفرینش و تاریخ" از شفیع کدکنی، ج سوم، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۲۲.

۳- تشابه لفظی میان "مشاره" و "سوورا" این اندیشه را به ذهن می آورد که شاید مترجم عربی

کلمه "مشاره" را از همین کلمه پهلوی ساخته باشد. اما اثبات آن محتاج دلائل بیشتری است.

که "سوراک اومند" را افزاری می‌پنداشته‌اند که در آن دمیده می‌شده است. کلمه "سوراک اومند" پهلوی که به معنی "افزار" سوراخ‌دار است، اصولاً از نظر ساخت صفتی است که به جای موصوف خود نشسته و صورت اسمی یافته است. چنین به نظر می‌رسد که در اصل "سوورا" اختصاص به جمشید داشته و ضحاک که حکومت او را غصب کرده بوده، این افزار سحر آمیز را نیز از او ربوده است. نگارنده بر آن است که "سوورا" که در کنار "اشترا" (= شلاق، تازیانه) در اوستا به کار رفته است در این زبان معنی "نفیر" نداشته است و فقط در دوره ساسانی است که مترجمان اوستا چنین معنایی برای کلمه تصور کرده‌اند. محتمل است که در آن زمان در افسانه‌ها و روایات دینی یا عامیانه به جمشید "نفیری" نسبت داده می‌شده است و مفسران اوستا که معنی "سوورای" اوستایی را به درستی نمی‌دانستند، آن را همان "نفیر" جمشید تصور کرده و کلمه "سوراک اومند" را که از نظر صورت ظاهر با کلمه اوستایی شباهت دارد و ضمناً صفتی است مناسب با "نفیر" برای ترجمه آن برگزیده‌اند تا محملی برای این تصور خود داشته باشند.



۱- در ریگ ودا به جمشید "نایی" نسبت داده شده است. رک

K. Geldner, *Der Rig-Veda*, 3, p. 369.

رک به هدایتی و بهار همان مأخذ مذکور.

۲- مترجمان اوستا غالباً وقتی کلمه‌ای را در اوستا نمی‌شناخته‌اند، آن را به کلمه‌ای پهلوی که از نظر صوتی با آن مشابهت داشته، بر می‌گردانیدند.